



آیه الله مشکینی

تفسیر سوره لقمان

قسمت دوم

هدایت تکوینی و هدایت تشریحی

او می گویند: ایشان سراپا علم است.

در این آیه نیز گویا خداوند می خواهد بفرماید: بقدری هدایت و راهنمایی این قرآن کامل و گسترده است و جوانب مختلف دارد که سراپا هدایت است. پس کلمه «هدی» برای بیان کامل بودن قرآن در هدایت و راهنمایی مردم است و نوع هدایت قرآن، هدایت تشریحی است.

هدایت دو نوع است: ۱- هدایت تکوینی ۲- هدایت

تشریحی.

هدایت تکوینی

هدایت تکوینی عبارت از این است که خداوند در ذات یک موجود، قدرت و استعدادی خلق و ایجاد می کند که به خودی خود در یک حرکت مشخص و از پیش تعیین شده به راه می افتد، چه آن موجود دارای اراده باشد مانند انسان و حیوان و چه اراده ای از خود نداشته باشد مانند نباتات و جمادات برای روشن شدن مطلب نیازمند به دو مثال هستیم:

آبی که از سرچشمه ای در لابلای کوهستانها بیرون می آید، در یک سرازیری به حرکت خود ادامه می دهد تا اینکه به سد برسد. این حرکت لابدی آب در اثر همان هدایت تکوینی الهی است یعنی طوری خدا او را آفریده است که بی اراده به سوی مقصد جریان دارد و هیچگاه ممکن نیست، بدون هیچ عامل

• «هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ»

کتاب هدایت و رحمت است برای نیکوکاران.

در بحث گذشته راجع به دو نام قرآن که در این آیه شریفه «الَّذِينَ هُدُوا لِكِتَابِ الْكَرِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» آمده بود مطالبی به عرض رسید، اکنون در باره دو نام دیگر قرآن بحث می کنیم:

هدی

هدی: واژه عربی و مصدر است بمعنای راهنمایی. قبل از هر چیز این سؤال پیش می آید که چرا هدی گفتند؟ هادی نگفتند؟ زیرا هادی اسم فاعل است و در اینجا اگر هادی گفته شود (به معنای راهنما) شاید روشن تر باشد، ولی در هر صورت باید دید: چرا قرآن کلمه هدی را آورده و هادی را ذکر نکرده است.

انسانی که ایمان دارد، بر او کلمه مؤمن اطلاق می شود، شخصی که عدالت دارد، او را عادل می گویند ولی گاهی برای مبالغه کردن در ایمان کسی، او را بجای اینکه مؤمن بگویند، می گویند: او یک پارچه ایمان است و همچنین اگر کسی الگویی عدالت است، برای مبالغه در مدح او گفته می شود: او عدل است یعنی بسیار عادل است؛ اگر کسی علم فراوان دارد به

موتری، به طرف بالا و به سوی سرچشمه برگردد! این هدایت، هدایت تکوینی است.

بذرها و تخم‌هائی که در زمین کاشته می‌شود، اگر عوامل طبیعی از قبیل آب، هوا، درجه حرارت مناسب و خاک لازم برایش فراهم شود، در یک مسیری مشخص رشد می‌کند، بزرگ می‌شود و ثمر می‌دهد این مسیر را که بی اراده طی می‌کند، هدایت تکوینی است. یعنی خداوند نیرو و قدرتی به این تخم کاشته شده داده است که بی اراده در حال حرکت به سوی هدف می‌رود.

و اما حیوانات گرچه دارای اراده هستند ولی طبق هدایت تکوینی، خداوند یک نیرو و استعدادی در کمون ذات آنها خلق کرده که به مصالح خود پی می‌برند و از غذاهائی که باید اجتناب کنند، اجتناب می‌کنند و برای محافظت نسل خود، تولیدمثل می‌کنند و خلاصه به تمام شئون زندگی خود آشنا هستند؛ این آشنائی، هدایت تکوینی است.

این هدایت تکوینی همان است که گاهی خداوند آن را با کلمه «وحی» مشخص کرده است. در مورد زنبور عسل می‌خوانیم: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ، ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا...» (نحل ۶۷، ۶۸) و خدا به زنبور عسل الهام کرد که سیر کن و مسکن برای خودت در کوهستانها و درختان و سقفهای بلند اختیار کن آنگاه از گیاهان و میوه‌هائی که خداوند آفریده تغذیه کن و راه پروردگارت را با اطاعت دنبال کن. این حرکت در مسیری که خدا برای زنبور تعیین کرده، همان هدایت تکوینی است، گرچه حیوانات دارای اراده و اختیار هم هستند ولی این اراده و اختیار قوت و ضعف دارد و طبعاً آن اراده‌ای که در انسان وجود دارد در حیوانات نیست.

بسیار دیده شده است که گربه‌ای روی دیوار می‌رود و برای پریدن به پائین مقداری معطل می‌شود، و گاهی هم اصلاً به پائین نمی‌پرد. همان چند لحظه‌ای که گربه در حال توقف است، آن در حقیقت می‌خواهد ارزیابی کند که آیا نیروی بدنیش توان پریدن را دارد یا نه که اگر ناامید شد از راهی که آمده باز می‌گردد و اگر دید توانش را دارد، می‌پرد. بنابراین اشتباه است اگر کسی بگوید حیوانات هیچ اراده‌ای ندارند ولی آن نیروئی که آنها را به مصالح و مفاسد زندگی حیوانی خود آشنا می‌سازد، آن نیرو همان هدایت تکوینی است که هیچگاه از آن پا را فراتر نمی‌گذارند.

حضرت موسی (ع) هنگامی که با برادرش به کاخ فرعون برای دعوت او به سوی خداوند روانه شدند، فرعون از آنها پرسید:

هدایت تشریحی

پروردگار شما کیست که مرا به سوی او می‌خوانید؟ حضرت موسی پاسخ داد: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (سوره طه، آیه ۵۰) پروردگار ما آن ذات اقدس است که بر همه موجودات، لباس خلقت پوشانید (همه موجودات را آفرید) و همه آنها را راهنمایی و هدایت کرد. این هدایت، هدایت تکوینی است که هر چیزی را از نقص به کمال می‌رساند و تمام موجودات جهان آفرینش را شامل می‌شود.

هدایت تشریحی آن است که خداوند به بشر اراده و اختیار داده و در ضمن فکر و عقل نیز عطا کرده است و راه خوب و بد، حق و باطل، روا و ناروا را نشان داده است و او را در انتخاب راه آزاد گذاشته است.

خداوند انبیاء را فرستاده است که بشر را هدایت تشریحی کنند و راه حق را به آنها نشان دهند. معلم در سر کلاس شاگردان را هدایت تشریحی می‌کند. قرآن نیز مصداق بارز هدایت تشریحی خداوند است که صلاح فرد و جامعه را بیان کرده، و مردم را به اطاعت الله، عبادت، انفاق، عدالت، احترام به پدر و مادر، صلح رحم، مراعات حقوق یکدیگر و... و می‌دارد و در ضمن آن مسائلی که جامعه و فرد را به فساد و نابودی و انحطاط می‌کشاند بیان کرده و آنان را از کشنده شدن به آنها نهی می‌کند.

و این بشر است که گاهی، هدایت تشریحی را پذیرا شده، در برابر پروردگارش سر تسلیم و اطاعت فرود می‌آورد و گاهی عصیان و سرپیچی کرده و به راه باطل گام می‌نهد. ولی هدایت تکوینی قابل مخالفت نیست. نوزادی که تازه بدنیا آمده، طبق هدایت تکوینی پستان را به دهان می‌گیرد و طبق هدایت تکوینی برای خوردن شیر آن را می‌مکد و... و...

در آغاز سوره مبارکه دهر می‌خوانیم: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا. إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

در آیه خداوند آفریدن انسان را بیان می‌کند و می‌فرماید که ما به او گوش و چشم - که مهم‌ترین کاناالهای وارداتی مغز انسان است عطا کردیم، آنگاه هدایت تشریحی کرده و راه را به او نشان دادیم، حال این انسان است اگر می‌خواهد به هدایت‌های ما گوش دهد تا به هدف برسد و اگر می‌خواهد کفران ورزد و نعمتهای ما را نادیده بگیرد. این هدایت، هدایت تشریحی است که اختیار پذیرش و عدم پذیرش آن بدست خود انسان است.

هدایت قرآن دو بخش دارد: ۱- هدایت بالاصاله ۲- هدایت استطرادی و تبعی.

○ هدایت بالاصاله

هدایت کردن به آن مطالبی است که قرآن برای راهنمایی به سوی آنها آمده است. قرآن بشر را به سوی مسائلی هدایت می کند که علت نزول آن برای همان است و آن مطالب، همان است که در «دین» و «مذهب» خلاصه می شود. یعنی قرآن کتاب مذهب است نه کتاب جغرافیا، نه کتاب فیزیک، نه کتاب شیمی، نه کتاب تاریخ و نه هیچ کتاب دیگر. نزول قرآن بالاصاله برای هدفی است که آن هدف دین است. و محتوای دین سه بخش است:

- ۱- اعتقادات ۲- اخلاق ۳- عمل

قرآن بخش اعتقادات را خیلی روشن بیان کرده که در این موضوع کتابهای زیادی تحت عنوان «کتاب کلامیه» نوشته شده است که بخش اعتقادی قرآن را تفسیر نماید. متخصص در این کتابها را متکلم (کلامی) و علمش را علم کلام می نامند و برای پرورش فکرها و باورهای انسان است.

دومین بخش، اخلاق است که آیات پرورش صحیح روان انسان زیاد است و قرآن همواره خواسته است فرد و جامعه را به سوی اخلاق فاضله و صفات روانی صحیح و کامل سوق دهد. سومین بخش در مورد فروع دین است که مربوط می شود به برنامه های عملی انسان از قبیل: نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر؛ و قرآن پر است از این برنامه های عملی.

○ هدایت استطرادی

هدایت استطرادی، آن هدایتی است که نظر اصلی و انگیزه اساسی قرآن نیست ولی در جاهای مختلف قرآن، بالتبع از آنها بحث شده است. قرآن در ضمن اینکه کتابی است که عمده نظرش تکامل بشر و راهنمایی آنان است در سه بُعد فکری و روانی و عملی، ولی در ضمن آیات، متعرض علوم مختلف شده و دقایقی را از آن علوم ذکر کرده که هرگاه متخصصین آن علوم و فنون به آن آیات برخورد می کنند، می بینند یا اینکه قرآن کتاب هدایت است، در این علوم نیز تخصص و تکامل دارد.

به عنوان نمونه، قرآن در ضمن صحبت از مبدأ و معاد به حرکت خورشید مثل می زند و در وقتی که تمام متخصصان علم هیبت می پنداشتند آفتاب ساکن است و سیارگان گرداگرد آن

می چرخند، خداوند هم چرخش سیارات و افلاک را بیان می کند و هم حرکت خورشید را «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (سوره یس، آیه ۳۷) و خورشید نیز در مداری معین در حرکت و گردش است. و این خورشید به گردش خود ادامه می دهد تا آنجا که «وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» شود و قیامت فرا رسد و همه چیز بهم بخورد.

قرآن همانجا که سخن از معاد می گوید: در یک آیه تمام مراحل خلقت انسان و جنین شناسی را بیان می کند «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَوْنًا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (مؤمن، ۱۲-۱۴).

قرآن نه تنها در علوم انسانی و تاریخ و علم الحيوان و جغرافیا و... سخن گفته بلکه از عوالمی بحث کرده است که بالاتر و والاتر از عالم ما هستند مانند فرشتگان و همچنین از موجودات غیر مرئی مانند شیاطین و اجته سخن به میان آورده. قرآن از بهشت و جهنم و از بسیاری امور بحث کرده است که برای انسان تازه گسی دارد. ولی این مطالب، بالاصاله هدف قرآن نبوده است زیرا قرآن کتاب مذهب است، و این هدایتها به سوی علوم و معارف گوناگون، هدایت استطرادی و تبعی است. ولی آنچه عقول را به حیرت وامی دارد این است که قرآن با اینکه کتاب هدایت به سوی دین و مذهب است، در هر جا که بمناسبت بحثی بمیان آورده، اعجاز کرده است.

قرآن در یک جمله کوتاه می فرماید: «وَجَعَلْنَا الْجِبَالَ أَوْدَادًا» ما کوهها را میخهای زمین قرار دادیم. و الآن پس از گذشت قرنها بر نزول قرآن، متخصصین جغرافیای زمین این مطلب را فهمیده اند که این کوهها میخکوب شده اند تا محیط اطراف را از زلزله نگاهدارند.

قرآن در همان حال که بحث از مبدأ و معاد و رسالت و مرگ و زندگی و دنیا و آخرت دارد، برای نمونه مثالهایی از تاریخ آورده است که به عکس تاریخ نو یسان، نه تنها یک داستان خشک و خالی نقل می کند بلکه فلسفه تاریخ را بیان می نماید. اگر داستانی از پیامبران یا طاقوتها نقل می کند، علت حوادث و نتایج آن رویدادها را نیز بیان می نماید. و تمام اینها هدایتهای تبعی و استطرادی است.

و در کوتاه سخن، قرآن هدایت تشریحی در مقوله دین و مذهب است ولی در علوم مختلف دیگر نیز هدایت تشریحی دارد که در مورد دین، هدایتش بالاصاله است و در دیگر دانشها، استطرادی و تبعی است.